



شماره ثبت: ۳۱۲۵

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب:

۲	مرور جلسات گذشته
۲	مقصود نهایی کدام احتمال است
۳	جمع بندی
۳	بحث دوم: آیا از متن روایت وجوب استفاده می شود؟
۴	بحث سوم: نسبت این روایت با روایات دفع ضرر چیست؟
	جمع بندی
	خطا محل یاب تعریف نشده
۵	دلیل دوم
۵	نکاتی که در روایت وجود دارد



مرور جلسات گذشته

در جلسه قبل استحباب ترک کذب را در دفع ضرر بررسی کردیم. اولین دلیل حکمت ۴۵۸ نهج البلاغه بود که حضرت علامت ایمان را سه چیز دانسته بودند که اولین آن صدق مضر بهتر است از کذب نافع. یعنی مؤمن صدق مضر را مقدم می‌دارد. «وَقَالَ ع: الْإِيمَانُ أَنْ تُؤْتِرَ الصَّدَقَ حَيْثُ يَضُرُّكَ - عَلَى الْكُذِبِ حَيْثُ يَنْفَعُكَ - وَ أَلَّا يَكُونَ فِي حَدِيثِكَ فَضْلٌ عَنْ عَمَلِكَ - وَ أَنْ تَتَّقِيَ اللَّهَ فِي حَدِيثٍ غَيْرٍ» به خاطر اینکه مفهوم ضرر و نفع دو معنا دارند، چهار احتمال به وجود آمد. یا شاید بهتر است بگوییم ضرر و نفع سه معنا دارد:

۱. معنای خاص

۲. ضرر به معنای عام

۳. ضرر به معنای خصوص عدم نفع است.

اگر معنای سوم را نیز صحیح بدانیم. باید بگوییم که ضرر سه معنا دارد، نقص در سرمایه، دیگری به معنای هم نقص و هم عدم نفع و دیگری به معنای خصوص عدم نفع است. البته این معنای سوم کاربرد چندانی ندارد.

مفهوم نفع نیز همین سه معنا را دارد. نفع به معنای خاص (به دست آوردن و ازدیاد سرمایه)، نفع به معنای اعم از ازدیاد سرمایه یا عدم ضرر، گاهی هم نفع به خصوص عدم ضرر گفته می‌شود. اگر این سه احتمال را بگیریم ۹ احتمال به وجود می‌آید.

مقصود نهایی کدام احتمال است

در این قضیه دو راه را می‌رویم که نتیجه‌ی آن‌ها یکی است.

۱. نفع و ضرری که در روایات به معنای عام آمده است، در آن صورت، تمام وجوه متصور می‌شود. مدلول مطابقی روایت یک قاعده‌ی کلی به ما می‌دهد که مستحب است هنگامی که تعارضی بین ضرر و نفع پیدا شد، صدق مضر بر کذب نافع (مضر و نافع به دو معنا) اولویت دارد.

ممکن است بگوییم ضرر و نفع خاص است که مجاز است



شماره ثبت: ۳۱۲۵

اگر بگوئیم مشترک است، و قبلاً عرض کردیم بین مشترک عام و خاص، ما خاص را قبول می‌کنیم. و قدر متیقن خاص است. نکته‌ای که مهم است اگر معنای خاص که یک صورت در روایت است؛ بقیه صور یا به اولویت یا به تنقیح مناط می‌گوئیم، حکم همین است.

تنقیح مناط یعنی روح حکم، اختصاص به خصوص تقابل ضرر و نفع به معنای خاص ندارد و می‌تواند بقیه صور را بگیرد. اگر کسی معنای شمول و تنقیح مناط را نپذیرد، احتمالات آقایان را باید وجهی برایشان قائل نشود. منظور از ضرر و نفع، ضرر و نفع متکلم است نه دیگران.

جمع‌بندی

روایت ظهورش عام است و اگر نباشد با تنقیح مناط تمام صور را می‌گیرد. اگر کسی نتواند این وجه را بپذیرد باید صورت اولی را قبول کند. اگر مدلول را به این شکل پذیرفتیم که شمولی در روایت باشد و این شمول را بعید نمی‌دانم، یا به تصحیح یا به تنقیح تمام صور صدق و کذب را می‌گیرد. یعنی ضرر و نفع به معنای عام و خاص یا با تفاوت دو طرف را می‌گیرد.

بحث دوم: آیا از متن روایت وجوب استفاده می‌شود؟

استفاده از این روایت حکم استحبابی یا وجوبی را استفاده می‌کند. در اینجا بیش از استحباب استفاده نمی‌شود. علامت ایمان و تعبیری از این قبیل، گاهی در مسائل الزامی به کار رفته است. اما ایمان شمول دارد، مؤمن باید احکام وجوبی و استحبابی را رعایت می‌کند. کسی که ایمان دارد به نوعی توجه به موارد استحبابی دارد. اگر استعمالات را نگاه بکنیم می‌بینیم که علامات ایمان اعم از احکام الزامی و غیر الزامی است.

اگر کسی بگوید منظور از ایمان، پایبندی به واجبات و محرمات و تقید به احکام الزامی است. اگر از لحاظ استعمال لغوی و معنای اولیه را بگوئیم ولی علامت ایمان در مستحبات بسیار آمده است که الزامی را از این موضوع می‌گیرد.

اگر اوصاف مؤمن را برمی‌شمرد، شامل واجبات و مستحبات است. معنای علامت ایمان هم مثل اوصاف مؤمن است. در قرآن نیز در جاهای مختلف اوصاف مؤمن را شمرده است که گاهی مستحب و واجب است. ظاهر عبارت این است که علامت ایمان اعم از واجب و مستحب است.



شماره هفت: ۳۱۲۵

بحث سوم: نسبت این روایت با روایات دفع ضرر چیست؟

اگر کسی شمول معنایی روایت را پذیرفت که ذاتاً یک اصل مهم اخلاقی است. یعنی اگر صدق و کذب مقابل هم قرار گرفت، انسان مؤمن این ارزش دینی و حرمت کذب را مقدم بر می‌شمارد و مرتکب کذب نمی‌شود. اکنون سؤال می‌شود که نسبت این روایت با بحث دفع ضرر چیست؟

این نسبت، عام و خاص مطلق است. این یک قاعده را شامل می‌شود. در مقام تراحم صدق مضر و کذب نافع، مؤمن کذب نافع را کنار می‌گذارد و ضرر را تحمل می‌کند. این شمول دارد. اما مواردی از این موضوع خارج می‌شود مثل بحث قتل، ضرر زیاد، نقص عضو و ...

باید توجه داشت که تحمل هر نوع ضرری حرام نیست، اگر جایی تحمل ضرر حرام است، از این بحث خارج می‌شود. این مطلق است و آن موضوع مقید است و تعارضی بین این و مواردی مثل قتل و ... وجود ندارد. موارد قتل و امثال این خاص است و موارد کلی عام است و خاص مقید عام است.

جایی که قتل جنبه‌ی جهادی و ارزشی دارد، اگر دلیلی نباشد که اجتناب از قتل بکنیم، با این امر تعارضی ندارد. یعنی صادقانه بگوئید و قتل را متحمل بشود. مثلاً کار پدر و مادر عمار در اطلاق این امر باقی می‌ماند. یعنی علامت ایمان مؤمن این است که صدق مضر را بر کذب نافع برتری می‌داند. یا مثلاً مباحث عرض و آبرو و نوامیس مخصوص این عام هستند. در اموال، در جاهای خاصی، مخصوص داریم.

در دفع ضرر، با ادله‌ای که آورده بودیم، تعارضی وجود ندارد (البته به غیر از قتل). روایات جواز به معنای عام می‌دادند. این روایت نهج‌البلاغه آن روایات را تفسیر می‌کند و می‌گوید: درست است که جایز است ولی مستحب است که آن امر را ترک کند. چون جواز با این امر قید می‌خورد.

جمع‌بندی

این روایت می‌گوید که مستحب است صدق ضار را بر کذب نافع مقدم بداریم. این یک قاعده‌ی کلی است. در جاهایی مثل قتل، عرض و امثالهم، این عموم و خصوص مطلق می‌شود و این مقید می‌شود.



شماره ثبت: ۳۱۲۵

در جاهایی که شارع غیر الزام کرده است. شارع می‌فرماید که وقتی ضرر از بیرون به تو متوجه می‌شود؛ مثلاً دزد و امثال این بر شما وارد شده است و امر بر شما دایر شده است بین صدق مضر و کذب نافع؛ روایت جواز داده است. این جواز عام، به معنای مطلق است. این روایت نهج‌البلاغه می‌گوید که استحباب ترک کذب وجود دارد. این نسبت معکوس می‌شود. در حکم مطلق را مقید می‌کند.

در کل این روایت، روایت طایفه اولی را تفسیر می‌کند.

دلیل دوم

این روایت نیز از روایات مرسله است و به این روایت آقای خویی (ره) اشاره کرده‌اند.

«وَقَالَ ص: وَاجْتَنِبُوا الْكُذِبَ وَإِنْ رَأَيْتُمْ فِيهِ النَّجَاةَ فَإِنَّ فِيهِ الْهَلَكَةَ.»^۱

این روایت، امر به اجتناب کذب می‌کند حتی در صورت نجات یافتن. به این دلیل که شما فکر می‌کنید نجات شما در کذب است بلکه هلاکت است. «النَّجَاةُ فِي الصِّدْقِ»^۲ این صدق مطلق است چه ضار و چه نافع باشد. اما این روایت خصوص کذب نافع را مطرح می‌کند. می‌گوید کذبی که برای شما سود یا دفع ضرر می‌کند. این کاملاً منطبق بر بحث ما است.

نکاتی که در روایت وجود دارد

۱. این روایت اعتبار ندارد. این روایت از روایت بالا نیز اعتبار کمتری دارد. لذا این روایت مرسله و مقطوعه است و اعتبار ندارد.
۲. تفاوت این دو روایت «اجتنبوا» است. در آن روایت علامت ایمان داشت که استحباب از آن استفاده می‌شود. در اینجا، «اجتنبوا» آمده است و امر است و ظهور در وجوب دارد.
۳. تفاوت دیگر این دو روایت این است که در روایت قبل شمولی بین کذب نافع و صدق مضر وجود داشت. اما در این روایت، شمولی وجود ندارد.

^۱ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۹، ص ۸۸

^۲ بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۱۴



شماره شصت: ۳۱۲۵

۴. نکته مهم دیگر در این روایت این است که نجات دو معنا دارد. یک معنا، دفع ضرر از شخص دزد و امثال این است و معنای دیگر این است که خود طرف بدون فشار در یک ضرری می‌افتد و می‌خواهد خودش را نجات بدهد. چیزی که به ذهنم می‌آمد، منظور از نجات، همان معنای اول است یعنی رهایی از چنگ دیگری، ولی الآن فکر می‌کنم این وجهی ندارد. نجات اعم است. هم نجات از دست ظالم است و هم نجات از یک مهلکه‌ای که خود شخص برای خود درست کرده است. با توجه به این نکات، روایت می‌گوید: هرگاه در مقام دفع ضرر، نباید کذب بگویند. اگر این اتفاق بیفتد با بحث ما تعارضی به وجود می‌آید.